

شهيد عبدالحسين فخرائي



ازتباير علی
سمايه جامع سرداران و هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	محمود
تاریخ تولد	۱۳۳۶/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۱/۳۰
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	دیر

زندگینامه

شهید عبدالحسین فخرایی، در سال ۱۳۳۶ در روستای تل سنگ، از توابع شهرستان دیر، در خانواده ای فقیر، مذهبی و معتقد به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دیده به جهان گشود.

از کودکی علاقه وافری به فراگیری قرآن داشت و از سن شش سالگی نزد پدر بزرگوارش رشوع به یادگیری کلام الله نمود. علاقه وافر او به این کتاب آسمانی باعث شد تا در طی ۳ ماه قرآن را به طور کامل و دقیق یاد بگیرد و از آن زمان در هر جلسه ای که قرآن تلاوت می شد، حضور می یافت و نزد مدرسین و ملامکتبی های به نام منطقه، جهت بهتر خواندن آن لوح محفوظ به قرائت می پرداخت و از جان و دل به این معجزه ی گرانقدر رسول الله (ص) دل بسته بود و آن را یک مونس حقیقی و نسخه ای شفابخش و آرامش دهنده ای مطمئن می دانست.

هفت ساله بود که به بیماری سختی مبتلا شد به طوری که دو بار در بیمارستان بستری و پس از عمل جراحی، بهبودی حاصل کرد. به همراه پدرش به کارهای کشاورزی و باغداری می پرداخت. همچنان که به تلاش برای معاش اهمیت خاصی قائل بود، به انجام فرادض و دستورات دینی نیز بسیار مقید بود. در سال هایی که ماه مبارک رمضان مقارن با فصل تابستان بود، در حال روزه و در هوای گرم جنوب به کارگری مشغول بود و شب ها نیز در مراسم مقابله و قرآن خوانی در روستای زادگاهش حضور می یافت. در ماه های محرم و صفر نیز در حسینیه روستا به خواندن کتاب روضه می پرداخت.

برای گذراندن زندگی و تأمین معیشت به دیر آمد و به کار بنایی مشغول شد.

شهید همیشه مقصد بود که در نماز جمعه و راهپیمایی ها شرکت نماید. نماز شب را ترک نمی گفت. در ماه رمضان سال ۱۳۶۶ در مصلاي جمعه دیر، جز قاریان مراسم قرآن خوانی و مقابله بود. یک سال از اقامتش در دیر می گذشت که ازدواج نمود. در سال های دفاع مقدس، پنج مرحله در تاریخ های ۱۶/۳/۱۳۶۲، ۲۴/۱۱/۱۳۶۲، ۲۰/۱۰/۱۳۶۳، ۱۵/۱۱/۱۳۶۶، ۲۴/۱۱/۱۳۶۶ در صحنه های حماسه و ایثار حضور یافت که در آخرین مرحله اعزام در گردان امام حسین (ع) سازماندهی شد و سرانجام در شب سوم ماه مبارک رمضان، مقارن با ۳۰/۱/۱۳۶۷ در حالی که برای عبادت پروردگار وضو گرفته بود، وضوی عبادتش به وضوی شهادت مبدل شد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. چند روز پس از شهادتش، فرزندش به دنیا آمد که بنا به وصیت پدر، نامش را حسین گذاشتند.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

اَنَا لله وَاَنَا اليه راجعون .

همانا ما از خدائیم و مائیم بسوی او بازگردانندگان .

واما بعد ، سلام و درود بر خاتم الانبیا ﷺ محمد مصطفی (ص) و جمیع پیغمبران و ولی محترمش ، صاحب ذوالفقار و فاتح خیبر علی مرتضی و سلام و درود بر سرور آزادگان ، امام حسین (ع) و یاران جانبازش و سلام بر جمیع ائمه اطهار که درس مبارزه کردن و شهادت در راه حق و حقیقت و قرآن و اسلام را به ما یاد دادند و سلام و درود بر حضرت حجه بن الحسن (ع) وارث جمیع پیغمبران برگزیده و ائمه اطهار در این عالم و منجی عالم بشریت و سلام بر نایب برحقش رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و بت شکن زمان ، امام خمینی و سلام بر شهیدان صدر اسلام تا کنون و سلام بر خانواده شهدا ، اسرا و مفقودین و معلولین جنگ تحمیلی .

ای پدر و مادر یک وصیت به شما عزیزان دارم مبنی بر اینکه همه عاقبت رخت از این جهان فرو بندند و در زیر زمین پنهان گردند ، خوشا آنانکه در راه خدا و اسلام و قرآن شهید گردیدند . اگر من حقیر شهید شدم نگران نباشید، گرچه میدانم که فراق فرزندان بر والدین خیلی دشوار است ولی صبر نمایید که جز صبر چاره ای نیست و مزد صابران در پیش پروردگار از حد فزون است و امام حسین (ع) در واقعه کربلا صبر نمود، ای پدر نه تو از امام حسین (ع) افضل می باشی که در پیش چشمش علی اکبرش را شهید کردند و نه من از علی اکبر افضل و نه مادرم از لیلا افضل می باشد و نه برادرم و خواهرانم از برادران و خواهران علی اکبر افضلند و برادر علی اکبر، امام زین العابدین ، بیمار کربلا و خواهران عزیزش و جمیع اهل بیت پیامبر (ص) بعد از واقعه کربلا در بدریها دیدند و شکنجه ها کشیدند و در مجلس یزید لعین که خود می دانید، لازم به گفتار من نیست. و اگر من سعادت شهادت دریافتیم، برادر و خواهرانم و خانواده من گرچه به آنها مصیبت دشواری وارد می شود ولی در بدریها و شکنجه ها را که نمی کشند .

ای پدر : وصیت دیگر آنکه اگر اسیر دست دشمن گردیدم نگران نباشید چونکه موسی بن جعفر (ع) چندین سال در زندان سپری نمود و عاقبت در زندان برای دین مبین اسلام به درجه رفیع شهادت نائل گردید و چنانچه مفقود گردیدم نگران نباشید من هم مانند جمیع مفقودین در راه اسلام و قرآن .

ای پدر و مادر ! حق خود را بر من حلال نمایید چونکه یقین میدانم حق والدین بر فرزندان خیلی زیاد است که اگر والدین عفو نکنند فرزندان از عهده جبران آن بر نخواهند آمد.

ای خویشان و اقوام و دوستان : یک وصیت به شما دارم : اول آنکه هر کس حقی بر من دارد و یا خلاقی از طرف من به وی صادر گردیده است برای رضای خدا و رسول (ص) مرا عفو نماید . هر گاه در مجلسی جمع گردیدید یاد آورید و بگوئید دوستی داشتیم و اکنون در میان ما نیست . ای حاضران به غائبان برسانید که مرا عفو نمایید چون که حق الناس در عالم آخرت خیلی مشکل است و نیز وصیتی به شما سپاهیان و بسیجیان عزیز دارم مبنی بر اینکه تا جان و رمقی در بدن دارید دست از دین مبین اسلام و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ، خمینی بت شکن بردارید . باری ، جسد مرا در شاهزاده ابوالقاسم در کنار شهیدان عزیز دفن نمایید .

عبدالحسین محمود فخرایی – ۲۴/۱۱/۶۶



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران